



داستان تابلوهای ارزشمندی که «محمد حمیدی» به سفارش کاسب قدیمی محله هفده شهر پور کشیده است

راوی نقش‌های ماندگار

نعیمه زینبی - «سید حسین تفتی» عاشق است و آنچه دلش را تسلی می‌دهد، کوششی است که در راه رسیدن به معشوقش به‌کار می‌گیرد. کسی نمی‌داند که این شوریدگی از کجادر زندگی او با گرفت و ریشه دواند و قوی‌تر شود ولی وقتی حاجی دنیا را ترک می‌کند، حدود ۶۰ تابلو دارد که نشان از عشق بی‌حد و انداز هاش به‌کاری است که می‌کند. اومیان سال‌های ۱۳۱۱ تا ۱۳۷۷ عاشقی کرده است و حالا در میانمان نیست که از آثارش بگوید، بنابراین پای حرف پسرش نشستیم تا بر ایمان از داستان پدر بگوید.

آشنا شد ولی مدت‌های مدیدی نقاشی، نقطه مشترک او و حسین تفتی می‌شود. حاج آقا تفتی آن قدر سخت‌گیر است که کار کسی جز او را قبول ندارد و شاید هیچ‌کس هم نتواند با او کار کند!

■ نقش حاجی روی بوم

لباس مخصوصش را می‌پوشد و می‌نشیند روی چهارپایه کوتاهی و بوم را می‌گذارد رویه رویش. رنگ‌ها را روی پالت مخصوص می‌گذارد و به صحبت‌های حاج آقا گوش می‌دهد. استاد می‌داند که باید صبور باشد و به تمام جزئیاتی که گفته می‌شود، دقت کند. می‌داند که چقدر کوچک‌ترین سر قلم‌مو در این نقاشی می‌تواند مهم باشد. می‌داند که صاحب این اثر بارها کاری را که تقریباً آماده بوده، به دلیل اندک مشکلی، دوباره سفارش داده، هر دوبار هم پا

به عالم خیال می‌گذارند. پایه عالم اولیا و اشقیا، حاجی شروع می‌کند به توصیف کردن جزئیات. نگاهش باید به این سمت باشد. امام باید در این حالت باشد، رنگش تیره‌تر باشد و هر چیزی را که باید روی بوم سفید نقاشی‌اش جان بگیرد و نقش بازی کند، به تصویر می‌کشد. استاد سال‌هاست پای صحبت‌های حاجی نشسته و می‌داند که این مرد کارهایی را که سفارش می‌دهد، چقدر دوست دارد. می‌داند که مرد، شمار قلم‌های زده‌شده در این تابلو را دارد. می‌داند که در ذهن حاجی هر چیزی جایی دارد و هر نقشی رنگی، نباید کوچک‌ترین چیزی جا به جاشود. نقش‌ونگارهایی که هر کدام دقیقاً باید طبق خواست حاج آقا با همان رنگی که می‌پسندد، روی بوم قرار بگیرد.

■ به‌واللهام می‌شد

وقتی عروس حاجی تفتی شاگرد استاد می‌شود، شروع می‌کند به تعریف کردن داستان‌هایی که از وسواس خاص حاجی توی ذهنش همچنان پررنگ مانده است. استاد معتقد بود که به او الهام می‌شود. بارها و بارها برایش پیش می‌آمد که مجبور شوند طرحی را نیمه‌کاره بگذارند و دوباره بکشند. بارها شب‌ها بایک طرح می‌رفت و صبح باتغییرات جدیدی برمی‌گشت. اصرارهای استاد حمیدی هم که این نقاشی فقط نصف روز کار دارد، اراده حاجی را تحت‌تأثیر قرار نمی‌داد که کوتاه بیاید

■ آشنایی با استاد

امضای استاد پای تابلوها، خودش نشان از ارزش نقاشی است. سال‌ها نقاشی قهوه‌خانه‌ای کشیده و حالا هر جا «ح» حمیدی را کردم می‌کند و می‌نویسد: «محمد حمیدی»، همه می‌دانند که امضای شخص واردی پای کار خورده است. او از نوجوانی با قلم‌مو و رنگ روغن و بوم، رفیق بوده است. کنار دست استاد چون «حسین قولر آقاسی» نشسته و رنگ‌ها را با هم ترکیب کرده و با حرکت قلم به بوم سفید جان بخشیده است تا هنر غربی در خدمت به دین و آیین کشورش در بیاید؛ هنری که به خواست مردم و به پاس احترام به باورهای آنان متولد شد و جان گرفت. حالا سال‌های بعد از انقلاب کشورش را می‌بیند. نمی‌داند چطور شد که با حاج آقا